

یک قطره ی آبم
صاف و زلال و پاک
یک روز افتادم
از آسمان بر خاک

جاری شدم در باغ
جاری شدم در رود
در ذهن من اما
رویای دریا بود

سفر قطره

در خواب دیدم من
امواج آبی را
روزی سفر کردم
از رود تا دریا

همراه امواجش
خوشحال خندیدم
تا این که دیدم باز
در دست خورشیدم

تا ابر آهسته
رفتم، سفر کردم
از حال دنیا من
او را خبر کردم

قلب من آینه است
در قلب من دریاست
در من نشانی از
پروردگار ماست